

Pleasure and Expediency [4]

Ayatollah Allama Muhammad Taqi Misbah Yazdi

Abstract

One of the important issues regarding the relationship between ethics and politics is which one takes precedence when a political behavior conflicts with a moral value? Should moral values be prioritized and political expediency be abandoned? Or does political expediency take precedence over moral values? To find the answer to this question from an Islamic perspective, the meaning and scope of each of ethics and politics must be determined in order to clarify their relationship. In this way, we can resolve the issue of whether ethics and politics share a common domain, and which one takes precedence when they conflict. This paper deals with the analysis of conflicts in this field and how to get out of it.

Keywords: Pleasure and expediency, moral conflict, moral value, intellectual goodness and ugliness.

لذت و مصلحت (۴)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

از مسائل مهم دربارهٔ رابطهٔ اخلاق و سیاست، این است که هنگام تزامم یک رفتار سیاسی با یک ارزش اخلاقی، کدام یک مقدم است؟ آیا باید ارزش اخلاقی را مقدم داشت و دست از مصلحت سیاسی برداشت یا مصلحت سیاسی مقدم بر ارزش‌های اخلاقی است؟ برای یافتن پاسخ این مسئله از منظر اسلام، باید معنا و قلمرو هریک از اخلاق و سیاست را مشخص کرد تا رابطهٔ آنها روشن شود. بدین سان می‌توان این مسئله را حل کرد که اگر اخلاق و سیاست قلمرو مشترک داشته باشند، هنگام تعارض آن دو کدام یک مقدم هستند؟ این مقاله به واکاوی تزامم‌ها در این زمینه و راه برون‌رفت از آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: لذت و مصلحت، تزامم اخلاقی، ارزش اخلاقی، حسن و قبح عقلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی * برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

مبای‌ اف‌ال اختیاری انسان

حرکات و کارهای انسان به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول، حرکات و کارهایی است که اختیار انسان در آنها نقشی ندارد یا نقشی ضعیف و کم‌رنگ دارد؛ مانند ضربان قلب که در اختیار انسان نیست و نمی‌توان آن را با اختیار از کار انداخت. اف‌ال انعکاسی، مانند تکان خوردن هنگام شنیدن ناگهانی صدایی ناهنجار، نیز این‌گونه است؛ زیرا با اراده و اختیار انسان صورت نمی‌پذیرد.

دسته دوم، حرکات و کارهایی است که با اختیار انسان انجام می‌شود و در اصطلاح، «اف‌ال اختیاری» نام دارد. این‌گونه کارها به دنبال دو عامل «آگاهی» و «انگیزه» صورت می‌پذیرد؛ یعنی انجام‌دهنده یک کار اختیاری باید بداند چه کاری انجام بدهد و بخواهد آن کار را انجام دهد و برای انجام دادنش هدفی داشته باشد. البته ممکن است آگاهی و انگیزه به‌صورت تفصیلی در ذهن انسان حاضر نباشد؛ ولی اگر از انجام‌دهنده کار بپرسند، می‌داند و پاسخ می‌دهد.

بدین‌سان درباره هر نوع رفتار اختیاری می‌توان از چرایی انجام دادن آن سؤال کرد و انجام‌دهنده رفتار اختیاری بر اساس نظریات خود، از جمله نظام ارزشی مورد قبولش، پاسخ می‌دهد.

معیار ارزش اخلاقی

از مسائلی که درباره کارهای اختیاری انسان مطرح می‌شود، ارزش آنهاست. انسان برای بعضی از کارهای اختیاری خود، امتیاز ویژه‌ای قائل است و آنها را نسبت به کارهای دیگر متفاوت می‌داند؛ برای نمونه هر انسانی به‌طور طبیعی کمک به محرومان را کاری ارزشمند تلقی می‌کند و آن را در مقایسه با سیر کردن شکم خود دارای ارزش، برتری و امتیاز ویژه می‌داند. این دسته از کارها، «اف‌ال ارزشی» نام دارند.

به‌راستی انگیزه انسان برای انجام این دسته از کارها چیست؟ پاسخ این سؤال میان مکاتب گوناگون فلسفه اخلاق متفاوت است و یکی از سرچشمه‌های اختلاف مکاتب اخلاقی، همین مسئله به‌حساب می‌آید؛ برای نمونه لذت‌گرایان معتقدند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷-۱۶۴) که انسان در اصل به دنبال لذت است و انگیزه‌های دیگر او برای انجام دادن کارهایش، به‌صورت غیرمستقیم به لذت برمی‌گردد؛ برای مثال وقتی انسان به کسی کمک می‌کند، از کار خودش لذت می‌برد. بنابراین دنبال لذت خودش هست؛ هرچند راه دستیابی به لذت خودش را خدمت به دیگران می‌داند.

برخی دیگر معتقدند که انسان دو نیروی «مدرکه» و «فعاله» دارد که یکی، لذت را درک می‌کند و کارهایی برای لذت بردن انجام می‌دهد و دیگری، وقتی انسان بالغ‌تر و پخته‌تر می‌شود و کمال بیشتری پیدا می‌کند، به پیروی از حکم عقل کارهایی را انجام می‌دهد؛ زیرا خود را بالاتر از حیوانات می‌داند. البته به یک معنا می‌توان گفت که این هم نوعی لذت است؛ زیرا وقتی انسان حس می‌کند از حیوانات بالاتر است، کمال خود را درمی‌یابد و از آنجاکه کمال را دوست دارد، از بهره‌مندی آن لذت می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۹).

با توجه به مقدمه پیش‌گفته می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا مسائل سیاسی مربوط به احساسات حیوانی است یا برآمده از درک دیگری فراتر از آن است؟ روشن است که مسائلی مانند حکومت، حاکم، محکوم و اطاعت از حاکم اموری حیوانی و مادی نیستند. انسان‌ها به دلایل مختلفی پذیرفته‌اند که جامعه باید حاکم داشته باشد و باید کسی باشد که حرف آخر را بزند. این‌گونه امور که مربوط به دستور یک حاکم و لزوم اطاعت از اوست، از امور سیاسی است که البته ممکن است با چند واسطه به لذت بازگردد؛ زیرا انسان زندگی اجتماعی را برای امنیت می‌خواهد تا در سایه آن بتواند به خواسته‌هایش برسد. انسان با بهره‌مندی از امنیت، از زندگی لذت می‌برد. بنابراین انسان می‌خواهد به لذت دست یابد و راه لذت بردن را وضع مقررات، اجرای آن از سوی حاکم و در نتیجه فراهم شدن امنیت می‌داند. به‌هرحال مکاتب اخلاقی مختلف، معیارهای گوناگونی را برای ارزش اخلاقی یک کار مطرح کرده‌اند. مکتب اخلاقی اسلام بر اساس بینش جامع نسبت به نظام هستی، دیدگاهی ویژه در این زمینه دارد:

بینش جامع اسلام به نظام هستی

اینکه هر فعل اختیاری انسان از دو منشأ علم و اراده انگیزه‌دار سرچشمه می‌گیرد، امری نزدیک به بدیهی است. هرکس در فعل اختیاری خودش تأمل کند، این مسئله را درک می‌کند؛ اما دیدگاه اسلام درباره محدود کردن خواسته‌ها و وضع مقررات بر آنها با دیدگاه‌های اندیشمندان بشری متفاوت است. البته این اختلاف‌نظر به‌معنای تناقض بین دیدگاه اسلام و دیگر دیدگاه‌ها نیست؛ بلکه از منظر اسلام، دیدگاه‌های دیگر کامل نیست. دیدگاه اسلام بر بینشی جامع نسبت به هستی استوار است.

داشتن آن استناد می‌کنیم؛ اما به‌راستی مصلحت به چه معناست؟ منظور از مصلحت آن است که نفع کار انجام‌شده بیشتر است یا نفع کار ترک‌شده؛ نفعی که به لذت برمی‌گردد. از این‌رو مصلحت، لذتِ باواسطه است. البته گفتنی است که لذت را نباید به لذت‌های مادی محدود کرد؛ بلکه مصلحت‌های عالی انسانی، لذت‌هایی را در پی دارد که چه‌بسا بسیار عالی‌تر از لذت‌های حیوانی باشد؛ به‌گونه‌ای که طعم یک لحظه از چنین لذتی، برتر از همه لذت‌های حیوانی است.

حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که مصلحت در سیاست به چه معناست؟ هنگامی که سخن از تزامم اخلاق و سیاست به میان می‌آید و گاه مصلحت سیاسی بر اخلاق مقدم می‌شود، چه معنایی از مصلحت اراده می‌شود؟ عموم مردم، به‌ویژه سیاستمداران، مصلحت را در چیزی می‌دانند که با هدف اولیه‌شان - یعنی برتری‌جویی بر سایر انسان‌ها - مناسب باشد؛ اما آیا این تلقی از مصلحت درست است؟ آیا اسلام هم این دیدگاه را تأیید می‌کند؟

برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده از منظر اسلام، به معناشناسی مصلحت در مسئله «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» می‌پردازیم. به‌صورت خلاصه، مصلحت هر چیزی آن است که در جایگاهی از نظام هستی قرار گیرد که بهترین کمال برایش حاصل شود؛ به عبارت دیگر مصلحت عبارت است از اینکه هر چیزی در مکان، زمان، شکل، اندازه و شرایطی قرار بگیرد که نتیجه‌اش بارورتر شدن کل نظام هستی باشد. بنابراین اگر کاری باعث شود میزان کمال کاهش یابد و برای آینده خود، جامعه خود یا حتی برای جامعه آیندگان ضرر داشته باشد، آن کار خلاف مصلحت خواهد بود؛ هرچند ممکن است به‌صورت موقت، برای انسان منافی را در پی داشته باشد.

تزامم مصالح؛ علت و راه‌حل

در صورتی که مصلحت یک شخص در دایره خاصی از زندگی او در نظر گرفته شود و نسبت به کل نظام هستی سنجیده نشود، ممکن است با مصلحت فرد دیگری تزامم پیدا کند. اگر مصلحت همه نظام هستی بخواهد محقق شود، باید مسائل به‌گونه‌ای تنظیم شود که تا جای ممکن، جلوی ضرر گرفته شود. البته ممکن است در هر صورت، تزامم برطرف نشود و لازم باشد اولویت‌ها شناسایی و مراعات شود تا مصلحت بیشتر محقق شود.

در جست‌وجوی راه دستیابی به کمال و مصلحت

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا خداوند متعال انسان را

دانشمندان، در رشته‌های گوناگون، حوزه‌ای را برای یک سلسله مسائل در نظر می‌گیرند و درباره آن بحث می‌کنند؛ اما کمتر کسی است که در صدد درک ارتباط همه این مسائل با هم برآمده باشد. این در حالی است که اسلام نه تنها همه ابعاد وجود انسان را ابعاد یک حقیقت و رویه‌های یک منشور می‌داند، بلکه جهان هستی را مجموعه‌ای منسجم و حکیمانه تلقی می‌کند و معتقد است همه هستی، نظامی جامع دارد که اعضای آن با یکدیگر مرتبط هستند و بین آنها رابطه تأثیر و تأثر برقرار است تا با پیروی از مقررات ویژه‌ای در نهایت، بهترین نظم و بهترین نتایج را به بار آورد؛ به تعبیر دیگر جهان هستی، «نظام احسن» دارد و اگر مقررات ویژه بر آن حاکم نباشد، نظم با اختلال روبه‌رو شده، هرج‌ومرج خواهد شد.

سخنان دانشمندان بشری هنگام بحث درباره مسائل اجتماعی یا حتی درباره مسائلی مانند برتر بودن جنگ یا صلح حاکی از وجود ابهام در این‌گونه مسائل است و همان‌گونه که در جهان سیاسی امروز ملاحظه می‌شود، قدرت‌های بزرگ جهان معتقدند که اگر جنگی برپا نکنند، سلاح‌هایشان فروش نمی‌رود و به لحاظ اقتصادی عقب می‌مانند؛ همچنان که ابهت کدخدایی‌شان خدشه‌دار می‌شود! در چنین فضایی حتی کسانی که با شعار کم کردن جنگ بر سر کار می‌آیند، به محض تکیه زدن بر مسند قدرت، توسعه جنگ را در اولویت کارهای خود قرار می‌دهند و سیاست را کارهایی می‌دانند که بر قدرتشان بیفزاید و قدرت تحمیل آن بر جهان را به آنها بدهد. این فکر در انسان از هنگام کودکی وجود دارد و در مراحل بعدی زندگی به شکل‌های گوناگون ظهور می‌یابد و کار به جایی می‌رسد که فرعون‌وار، اطاعت از خود را وظیفه دیگران می‌داند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)؛ و گفت: پروردگار بزرگ‌تر شما منم!

این دیدگاه باعث می‌شود لزوم پیروی از ارزش‌های اخلاقی به مسائل فردی تنزل پیدا کند و به مسائل حاکمیتی سرایت نیابد. این در حالی است که از منظر اسلام، اولاً همه ابعاد وجود انسان به هم مرتبط است، ثانیاً انسان‌ها در یک مجموعه با یکدیگر مرتبط هستند و ثالثاً جوامع انسانی در یک نظام وسیع‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند. از این‌رو «انسانیت» به مثابه یک کل، بخشی از نظام هستی را شکل می‌دهد. با این مقدمه، مصلحت را معنا کرده، در گام بعدی به بررسی علت و راه‌حل تزامم مصالح و راه شناخت مصلحت‌ها می‌پردازیم:

معناشناسی مصلحت از منظر اسلام

گاه هنگام دلیل‌آوری برای انجام دادن یا ترک کاری به مصلحت

باشد تا حاکم بر اساس آنها بتواند هنگام لزوم، جلوی فساد را بگیرد. بنابراین اعمال قدرت از سوی حکومت فی الجمله حق است؛ هرچند حاکم برای اجرای آن باید بر اساس ضوابط عمل کند و این گونه نیست که هر جا و هر گونه بخواهد، بتواند اعمال قدرت کند؛ زیرا این کار با نظام احسن، سازگار نیست. بر اساس نظام احسن، موجودی - به نام انسان - در جهان هستی وجود دارد که می تواند با انتخاب، خودش راه صحیح را انتخاب کند و آن را بر راه غلط ترجیح دهد یا حتی اگر راه نادرست را برگزید، بتواند در صدد جبران آن برآید و دست کم آن را به دیگران سرایت ندهد.

مصلحت بدان معناست که نتیجه رفتار انسان ها - تا آنجا که ممکن است - موجب کمال، رشد و سعادت همه باشد. بر این اساس اگر برخی انسان ها از اختیار خود سوءاستفاده کردند، نباید اجازه داشته باشند موجب گمراهی دیگران و مانع رشد آنها شوند. بنابراین وجود قانون، حکومت و اعمال قدرت، ضروری است.

درک فطری ارزش ها

برخی کار خوب را کاری می دانند که مورد پسند همه واقع شود. این رویکرد از جهتی درست است؛ زیرا راه سعادت انسان این است که در مسیر درست قدم بردارد. خداوند متعال برای تحقق این هدف، میلی باطنی به کارهای خوب در همه انسان ها قرار داده است که «درک فطری» نامیده می شود. اگر انسان ها سالم باشند و آفات اجتماعی و تربیت های نادرست در آنها اثر نگذاشته باشد، از کشتن کودک یا بیوه زنی بی گناه خوششان نمی آید و چنین کاری مورد پسند هیچ انسانی نخواهد بود. از این رو و به همین معنا، همه عقلا در هر زمانی کار خوب را ستایش می کنند. روشن است که اگر این قضاوت، تابع شرایط خاص تربیتی یا برای نژاد یا آب و هوا و اقلیم خاصی بود، چنین عمومی نمی داشت. قضاوت همگی عقلا نشانگر آن است که این گونه موارد به عنوان گرایشی فطری توسط خداوند متعال در نهادشان قرار داده شده است.

با توجه به اینکه خدا حکیم است و کار لغو نمی کند، از این راه می توان به ارزش چنین کارهایی پی برد و بر اساس آن می توان گفت: کار خوب آن است که عقلا آن را ستایش کنند و کار بد، کاری است که مورد نکوهش عقلا واقع شود. این ستایش و نکوهش بر اساس همان درک فطری عقلاست. این درک نیز عاملی برای تحقق نظام احسن است و بر اساس مصلحت و حکمت، در وجود انسان قرار داده شده است.

آفریده است؟ از دیدگاه اسلام، در نظام احسن باید موجودات ذی شعوری باشند که بفهمند برای چه آفریده شده اند و کمالشان در گرو چیست تا با اختیار خود به کسب کمال بپردازند. اگر در جهان هستی چنین موجودی نباشد، جهان ناقص است. خداوند متعال درباره این موجود می فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

اختیار انسان ویژگی ای است که او را مستعد کسب کمالات اکتسابی کرده است. بنابراین برای تحقق نظام احسن، باید بفهمیم برای چه آفریده شده ایم و بدانیم بالاترین کمالی که با اختیار بدان دست می یابیم، چیست و از چه راهی محقق می شود؛ در غیر این صورت، به کمال مطلوب دست نمی یابیم.

ضرورت وجود قانون و مقررات

انسان بر اساس تجربه خود و نیز تأکید پیامبران الهی، بدون زندگی با دیگران به کمالاتش دست نمی یابد. از آنجا که اختیار انسان دوسویه است و انسان، گاهی خوب و گاهی بد را انتخاب می کند، در رفتار اختیاری انسان ها تراحم هایی به وجود می آید. انتخاب های هر فرد بر پایه شناخت و سلیقه خودش شکل گرفته است و او به دلخواه خود عمل می کند و تا آنجا که مربوط به خودش هست، ممکن است راه بد را انتخاب کند و خودش را از کمال محروم سازد؛ اما اگر شرایط به گونه ای رقم بخورد که انتخاب یک فرد مانع تکامل دیگران باشد، چه باید کرد؟ برای نمونه فردی که دیگری را به قتل می رساند، مانع رشد و کمال مقتول می شود و راه کمال را بر او می بندد. در اینجا نه تنها خودش گناه کرده و از یک کمال محروم شده، بلکه موجب شده است دیگران نیز از کمال محروم شوند؛ همچنان که برخی با حيله و فتنه و شبهه افکنی، مانع اختیار صحیح دیگران می شوند.

اگر این راه کاملاً باز باشد و هر انسانی به اندازه ای آزاد باشد که به دلخواه خود، هر قدر خواست دیگران را بکشد، اموالشان را تصاحب کند، در فکرشان اثر سوء بگذارد و فتنه انگیزی و شبهه پراکنی کند، طولی نمی کشد که عالم از بین می رود و فاسد می شود: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱)؛ اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباہ می گردید. بنابراین باید قوانین و مقرراتی وجود داشته باشد تا افراد، آنها را رعایت کنند.

روشن است که رعایت حقوق دیگران تنها با نصیحت و راهنمایی حل نمی شود و ناچار باید مقررات محکمی وجود داشته

حسن و قبح عقلی و حسن و قبح واقعی

انسان در این دنیای مادی با محسوساتی روبه‌روست که از آنها لذت می‌برد؛ منظره زیبایی را می‌بیند یا آواز گوش‌نوازی را می‌شنود و آنها را «خوب» توصیف می‌کند. همچنین با قوه‌ای باطنی، زیبایی برخی امور دیگر را که با حواس ظاهری درک نمی‌شوند، می‌یابد و برخی کارها را «خوب» می‌داند؛ زیرا عقل برای چنین کارهایی، زیبایی خاصی درک می‌کند. در اصطلاح، این‌گونه کارها «حُسن عقلی» دارند و برخی دیگر از کارها که عقل زشتی‌شان را درک می‌کند، «قُبْح عقلی» دارند.

در عین حال حسن و قبح واقعی آن است که جایگاه یک کار در نظام احسن مورد توجه قرار گیرد. کار باید به‌گونه‌ای باشد که بیشترین کمال بر آن مترتب شود؛ یعنی تا آخر عمر برای انسان منافی داشته باشد و هر روز بر کمال او بیفزاید؛ برای نمونه فراگیری علم باعث می‌شود هر روز بر کمال انسان افزوده شود. ممکن است چنین افزایش کمالی در یک دایره محدود، مانند زندگی دنیا، در نظر گرفته، و فراگیری علم، خوب تلقی شود. همچنین ممکن است رابطه فراگیری علم و افزایش کمال در دایره‌ای وسیع‌تر در نظر گرفته شود و فراگیری علم در شرایطی خوب نباشد؛ مثلاً شرایطی پیش آید که تحصیل علم، مانع عمل به وظیفه واجب‌تری مانند حفظ جان معصوم^۱ شود. روشن است که در اینجا مطالعه خوب نیست. در اینجا ابتدا ارتباط یک پاره‌سیستم را با سیستم کل هستی در نظر گرفته و بر اساس آن به این نتیجه دست یافته‌ایم که هرچند تحصیل علم خوب است، ولی در مورد مزبور، نباید به دنبال فراگیری علم برویم؛ بلکه باید از حق معصوم^۲ دفاع کنیم.

تراحم‌ها؛ آزمونی الهی پیش روی انسان

شرایط در این دنیا به دلیل وجود تراحم‌ها تغییر می‌کند و زمینه امتحان‌های گوناگون برای انسان‌ها پیدا می‌شود. این حقیقت در آیاتی از قرآن کریم آمده است؛ از جمله:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲)؛ همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷)؛ در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام‌یک از ایشان نیکوکارترند.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ

دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام: ۶۵)؛ و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید. انسان باید مختار باشد و خودش انتخاب کند. بنابراین باید شرایط انتخاب تغییر کند و جهان همواره در حال تلاطم و تغییرات باشد تا شرایط گوناگونی برای امتحان پیش آید و زمینه رشدها و تکامل‌های مختلف برای خلیفه خدا پیدا شود. اگر انسان کاری انجام دهد که این شرایط به هم بریزد، برخلاف نظام احسن قدم برداشته و خلاف مصلحت، که امری واقعی است، عمل کرده است.

دین؛ راهی برای شناخت مصلحت‌ها

ممکن است سؤال شود که آیا ما می‌توانیم همه مصالح را درک کنیم؟ پاسخ آن است که هرچند ما با درک فطری، خوب و بد برخی کارها را درک می‌کنیم، اما از آنجاکه ما درباره همه کارها تجربه نداریم، توان درک همه مصالح آنها را نیز نداریم. این احتمال وجود دارد که برخی انسان‌ها از لذت‌هایی بهره برده‌اند که دیگران بویی از آن نبرده‌اند. نمی‌توان باور کرد که وقتی حضرت علی^۳ در تاریکی در نخلستان سر بر زمین می‌گذاشت و زارزار گریه می‌کرد، هیچ لذتی نمی‌برد. ایشان در چنین حالی، لذتی را تجربه کرده است که دیگران تجربه‌ای از آن ندارند. ظاهر انس با محبوب، گریه و عذرخواهی است؛ اما در کنارش لذتی وصف‌ناشدنی دارد که دیگران درک نمی‌کنند. حضرت سیدالشهدا^۴ نیز از ابتلائات دنیوی لذتی وصف‌ناشدنی می‌برد. ایشان در آخرین لحظه فرمود:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ وَأَيَّمْتُ الْغِيَالَ لِكَيِّ أَرَاكَ

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحَبِّ إِرْبًا لَمَاحَنَ الْفُؤَادِ إِلَى سِوَاكَ

آن‌گونه که از این سخنان برمی‌آید، ملاقات با خداوند متعال و دیدار یار، آن قدر ارزش دارد که همه‌چیز در مقابل آن رنگ می‌بازد. خلاصه آنکه انسان نمی‌تواند همه مصالح‌ها را به تنهایی درک کند. برای شناخت مصلحت سه راه عمده وجود دارد: راه فطرت و راه عقل که هر دو بُرد محدود دارند و نشان‌دهنده همه مصالح‌ها نیز نیستند و راه وحی که برای کامل شدن شناخت، به فریاد انسان می‌رسد.

منبع

مصابح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). تقد و بررسی مکاتب اخلاقی. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۵.